

## نقد روش‌شناسی دو مقاله علمی - پژوهشی در حوزه عرفان پژوهی با موضوع درد

ندا سادات مصطفوی<sup>۱</sup>

رضا روحانی<sup>۲</sup>

### چکیده

روش‌شناسی، نگرش انتقادی و تحلیلی نسبت به فرآیند عمومی انجام یک تحقیق است که امروزه به عنوان یکی از اصولی‌ترین روش‌های نقد در علوم انسانی به کار گرفته می‌شود. این مقاله بر آن است تا با این روش علمی به بررسی و نقد دو مقاله نا هم طراز (قوی و ضعیف) از جهت به کارگیری روش‌های پژوهشی بپردازد تا ضمن نقد ظرفیت‌ها و کاستی‌های این دو مقاله در تقابل هم، به الگویی کارآمد و علمی نیز برای نگارش مقاله علمی-پژوهشی دست یابد. این پژوهش با رویکردی تحلیلی-انتقادی، ذیل هفت محور اصلی، انجام می‌گیرد: «روش انتخاب موضوع مقاله»، «روش تنظیم عنوان اصلی مقاله»، «روش عنوان‌بندی مباحث داخلی مقاله»، «روش نگارش چکیده مقاله»، «روش مقدمه-نویسی در مقاله»، «طبقه‌بندی، تحلیل و پردازش اطلاعات» و «سبک نثر و ویژگی‌های نگارشی». بر اساس بررسی‌های انجام گرفته در مجموع مباحث این پژوهش، چنین برداشت می‌شود که به رغم وجود برخی کاستی‌های روشمند، مقاله «بررسی و تحلیل درد و رنج‌های بشری در اندیشه مولوی» می‌تواند به عنوان الگویی مناسب برای تبیین و تعلیم آیین نگارش مقاله علمی-پژوهشی به دانشجویان و محققان معرفی گردد.

**کلیدواژه:** روش‌شناسی. نقد. مقاله علمی-پژوهشی. آیین نگارش.

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه کاشان؛ رایانامه: mostafavisada@yahoo.com

<sup>۲</sup> دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه کاشان

## ۱. مقدمه

مقاله‌های علمی- دانشگاهی و به طور خاص مقاله علمی- پژوهشی (برای ملاحظه انواع مقاله و گونه‌های آن رک: فتوحی، ۱۳۸۹: ۱۱۹-۱۲۹) در عرصه تحقیقات و پژوهش‌های دانشگاهی از اهمیتی خاص برخوردار است و به عنوان یکی از اصولی‌ترین و علمی‌ترین روش‌های ارائه دستاوردهای پژوهشی به شمار می‌آید؛ به گونه‌ای که امروزه، قالب مقاله به لحاظ ویژگی‌هایی چون: روشمندی، ساختار منسجم و منطقی آن، سرعت انتشار، سهل‌الوصول بودن، اشتمال آن بر نتایج پژوهشی نوین و... بسیار بیشتر از کتاب مورد اقبال پژوهشگران و جامعه‌های علمی قرار گرفته است. از سوی دیگر، «میزان انتشار مقاله» به عنوان یکی از معیارهای اصلی سنجش و ارزیابی توان علمی دانشگاه، استاد و دانشجو در نظام‌های دانشگاهی، تعریف شده است و همین امر نیز، یکی دیگر از عوامل رویکرد ویژه به مقاله‌نویسی و افزایش چشمگیر مقالات در حوزه‌های مختلف علوم و از جمله علوم انسانی و ادبیات گردیده است.

با افزایش تولید مقالات مختلف، یکی از مسائل قابل بررسی و بازنگری در این زمینه «ارزیابی و نقد کیفیت مقالات تولید شده از منظر روش تحقیق و دستیابی به نتیجه» است که زیر عنوان «روش- شناسی» به آن پرداخته می‌شود. در واقع، روش‌شناسی، نگرش انتقادی و تحلیلی نسبت به فرآیند عمومی انجام یک تحقیق است که امروزه به عنوان یکی از اصولی‌ترین روش‌های نقد در علوم انسانی به کار گرفته می‌شود. روش‌شناسی علاوه بر این که ابزاری سودمند و علمی برای نقد یک اثر محسوب می‌شود، می‌تواند در معرفی و ارائه روش‌های مناسب و علمی تحقیق برای محققان و دانشجویان مفید واقع شود. بر این اساس، این تحقیق، به نقد و مقایسه روشی دو مقاله علمی- پژوهشی با عنوان «بررسی و تحلیل درد و رنج‌های بشری در اندیشه مولوی» (بزرگ بیگدلی و دیگران، ۱۳۸۸: ۲۵-۶۱) و «عنصر غالب درد در مصیبت‌نامه، یکی از مختصات سبکی عرفان عطار» (اسفندیار، ۱۳۸۹: ۲۰۷-۲۲۸) پرداخته است. در انتخاب این دو مقاله سعی شده است به هم‌تراز بودن نسبی مقالات از نظر به کارگیری اصول و روش‌های تحقیق و نگارش مقاله توجه شود؛ چرا که مقایسه و نقد دو مقاله در تقابل هم (قوی و ضعیف) بهتر می‌تواند در معرفی و ارائه روش‌های مناسب و علمی تحقیق برای محققان و دانشجویان مفید واقع شود. همچنین معیار مورد نظر دیگر در انتخاب این دو مقاله، هم

موضوع بودن (هر دو مقاله در حوزه عرفان پژوهی قرار دارد و به تحلیل اندیشه دو عارف در مورد «درد» می پردازد). بوده است.

در نوشتار حاضر، نقد و بررسی فرآیند انجام تحقیق به شکل کلی و به صورت اخص در دو مقاله مذکور، در هفت مبحث انجام می گیرد که عبارت است از: «روش انتخاب موضوع مقاله»، «روش تنظیم عنوان اصلی مقاله»، «روش عنوان بندی مباحث داخلی مقاله»، «روش نگارش چکیده مقاله»، «روش مقدمه نویسی در مقاله»، «طبقه بندی، تحلیل و پردازش اطلاعات» و «سبک نثر و ویژگی های نگارشی» که به نظر می رسد آنچه از این نقد و مقایسه حاصل می شود در مجموع به رغم وجود کاستی های روشمند، شناسایی و معرفی روش مقاله «بررسی و تحلیل درد و رنج های بشری در اندیشه مولوی» به عنوان الگویی مناسب برای تبیین و تعلیم روش شناسی مقالات علمی-پژوهشی است تا بدین سان جایگزین شیوه های غیر علمی و سلیقه ای گردد.

### ۱.۱. ضرورت، اهداف و مسائل تحقیق

روش شناسی، یکی از شاخه های نوین علمی است که در ادبیات و علوم انسانی مورد توجه قرار گرفته است و امروزه پرداختن به آن، یکی از ضرورت های علمی و دانشگاهی محسوب می شود؛ چرا که معرفی مفهوم درست پژوهش و روش های علمی پژوهش، موجب ارتقای اعتبار و سطح علمی پژوهش های دانشگاهی می گردد. از این رو، این پژوهش می تواند با معرفی و ارزیابی دو مقاله علمی-پژوهشی از منظر روش، در ارائه الگویی مناسب، علمی و کارآمد در تحقیق و تدوین مقاله برای محققان و دانشجویان مفید واقع شود.

از سوی دیگر، ارزیابی و نقد مقالات علمی-پژوهشی (به عنوان یکی از منابع نظام های علمی و دانشگاهی) هدف مهم دیگری است که این نوشتار با درک ضرورت آن، به بررسی و نقد روش-شناسی دو مقاله ذکر شده می پردازد تا ضمن ارزیابی و معرفی معیارهای پژوهشی، پاسخی علمی نیز برای پرسش های زیر بیابد:

۱- معیارهای به کارگیری روش های تحقیق و حقیقت یابی با توجه به موضوع پژوهش چه مواردی

است؟

۲- اصول مهم تولید، تدوین و نگارش مقالات علمی-پژوهشی چه مواردی است؟

۳- میزان رعایت این معیارها و اصول در دو مقاله مورد بررسی تا چه اندازه ای است؟

امید که نتایج به دست آمده بتواند، راهکارهای مفیدی برای دست‌یابی به یک الگوی تحقیقی - علمی، ارائه و پژوهشگران و محققان جوان را در امر روش تحقیق و مقاله‌نویسی یاری کند و همچنین در ارتقای سطح کیفی مقالات نیز مؤثر باشد.

### ۱.۲. روش تحقیق

نوشتار حاضر با رویکردی تحلیلی - انتقادی از روش کتابخانه‌ای و اسنادی بهره می‌برد. تلاش محقق بر آن بوده است که با استفاده از شیوه کتابخانه‌ای به بررسی منابع متعدد در مورد معیارهای صحیح روش تحقیق و مقاله‌نویسی پردازد و سپس با رویکردی انتقادی، میزان تطابق آن را در دو مقاله علمی-پژوهشی مورد ارزیابی قرار دهد. نتیجه پردازش نهایی و تجزیه و تحلیل انتقادی این داده‌ها، متن پیش روست.

### ۱.۳. پیشینه تحقیق

امروزه روش‌شناسی و نقد روش یکی از اصولی‌ترین روش‌های نقد و پژوهش در علوم انسانی و ادبیات به شمار می‌آید و تألیفات و تحقیقات متعددی نیز در ایران در این حوزه انجام گرفته است که این تحقیقات می‌تواند الگوی مناسبی برای محققان و پژوهندگان زبان و ادبیات فارسی قرار بگیرد. از جمله آثار منتشر شده در ایران که به این مقوله پرداخته است، می‌توان به این کتاب‌ها اشاره کرد: روش‌شناسی مطالعات دینی (قراملکی، ۱۳۸۵)؛ روش تحقیق در علوم اجتماعی (ساروخانی، ۱۳۷۵)؛ روش تحقیق در علوم انسانی (ایمان، ۱۳۹۱).

همچنین مقاله‌ها و پایان‌نامه‌هایی نیز می‌توان یافت که با موضوع روش‌شناسی، به بررسی و نقد روشی آثار فاخر حوزه علوم انسانی پرداخته است. پایان‌نامه‌هایی چون: «روش‌شناسی تفسیر روشن» (آشناور، ۱۳۸۹)؛ «روش‌شناسی پژوهش‌های ادبی» (قبول، ۱۳۹۰) و مقالات متعددی که فهرستی از این مقالات را در دو مقاله «کتاب‌شناسی روش تحقیق و روش‌شناسی علوم انسانی» (اصغر پور، ۱۳۸۵) و همچنین مقاله (فهرست مقالات نشر شده در باب روش‌شناسی علوم انسانی، ۱۳۸۷) می‌توان مشاهده نمود.

افزون بر این منابع در مورد روش‌شناسی، به منابع زیر نیز با موضوع اختصاصی «مقالات علمی - پژوهشی» می‌توان اشاره کرد: آیین نگارش مقاله علمی - پژوهشی (فتوحی، ۱۳۸۹)؛ «نقدی بر شیوه مقدمه نویسی مقالات رشته ادبیات فارسی» (بابازاده اقدم و خانی کلکای، ۱۳۹۲: ۱۵-۲۸)؛ «فرهنگی با

آماس؛ تحلیل ساختار مقالات (نا) علمی-پژوهشی» (اسلامی اردکانی، ۱۳۹۲: ۹۱-۱۱۹)؛ «نقدی بر انتخاب موضوع و عنوان مقاله در مجلات علمی-پژوهشی زبان و ادبیات عربی» (عسکری، ۱۳۸۹: ۹۷-۱۱۸)؛ «نقدی بر مباحث فرعی و عنوان‌های داخلی مقالات علمی-پژوهشی زبان و ادبیات عربی» (عسکری، ۱۳۹۰: ۹۵-۱۲۹)؛ «نقد و بررسی منابع استنادی در مقالات علمی-پژوهشی زبان و ادبیات عربی» (عسکری، ۱۳۹۱: ۱۵۳-۱۷۴) و «انتخاب موضوع و تنظیم مباحث داخلی در پژوهش‌های تطبیقی» (عسکری، ۱۳۹۲: ۱۳۷-۱۶۲).

اما با وجود همه این آثار و تحقیقات، مطابق بررسی‌های انجام شده، تا کنون در مورد روش-شناسی مقالات علمی-پژوهشی، مقاله یا تألیفی مستقل و علمی با رویکرد نقد مقایسه‌ای انجام نشده است که با توجه به نیاز مجامع علمی کشور به نقد روش‌شناسی تحقیق و همچنین بازساخت روش-های پژوهشی پژوهشگران موفق، ضرورت انجام این تحقیق احساس شد.

## ۲. پیش‌زمینه بحث

مقاله، نوشتاری کوتاه است که نویسنده در آن دیدگاه، یافته‌ها و تجربه‌های ذهنی خود را درباره یک موضوع به بحث می‌گذارد (فتوحی، ۱۳۸۹: ۱۱۹). مقاله عموماً بر اساس موضوع، هدف و روش به انواع گوناگونی تقسیم می‌شود که یکی از انواع مقاله‌های روشمند و دانشگاهی «مقاله علمی-پژوهشی» است. «مقاله علمی-پژوهشی ساختاری برهانی و استدلالی دارد و حاصل پژوهشی نوین است که محقق شخصاً انجام داده است. راز موفقیت یک مقاله علمی، انسجام و چارچوب منطقی آن است که مقدمه، هدف، روش، بحث، نتایج و پیشنهادها را در پیوند با هم طرح می‌کند» (همان: ۱۳۱).

بهره‌مندی مقاله علمی - پژوهشی از انسجام، منطقی و نتایج دانش‌مدارانه، مستلزم انجام تحقیق بر پایه اصول و روش‌های علمی است که اصطلاحاً «روش‌شناسی» یا «متدلوژی» خوانده می‌شود. روش-شناسی، شناخت و بررسی کارآمدی و ناکارآمدی‌های روش‌های گوناگون است که از اولین قدم پژوهش (انتخاب موضوع) تا آخرین مرحله (استنتاج) مسیر حرکت پژوهشگر را مشخص می‌کند و او را به دنبال اثبات فرضیه‌ها و اهداف مشخص رهنمون می‌سازد.

در روش‌شناسی یک پژوهش، ناقد با نگرش انتقادی و تحلیلی، فرآیند عمومی انجام آن پژوهش را مورد بررسی قرار می‌دهد، به معرفی و نقد روش‌های به کار گرفته شده محقق در نظام مطالعاتی‌اش می‌پردازد، چگونگی روند کار محقق را از صدور فرضیه تا ارائه نظریه ارزیابی می‌کند و بدین سان، بر

اساس میزان روشمندی اثر و همچنین درستی و کارآمدی روش اتخاذ شده، اعتبار، صحت و سقم و غث و سمین نتایج تحقیق نویسنده را نقد می‌کند.

روش‌شناسی علاوه بر این که ابزاری سودمند و علمی برای نقد یک اثر محسوب می‌شود، می‌تواند در معرفی و ارائه روش‌های مناسب و علمی تحقیق برای محققان و دانشجویان نیز، مفید واقع شود. بر این اساس، این تحقیق، به بررسی و نقد روشی دو مقاله علمی- پژوهشی با عنوان «بررسی و تحلیل درد و رنج‌های بشری در اندیشه مولوی» (بزرگ بیگدلی و دیگران، ۱۳۸۸: ۲۵-۶۱) و «عنصر غالب درد در مصیبت‌نامه، یکی از مختصات سبکی عرفان عطار» (اسفندیار، ۱۳۸۹: ۲۰۷-۲۲۸) در هفت مبحث زیر می‌پردازد تا ضمن بررسی منابع متعدد در مورد معیارهای صحیح روش تحقیق و مقاله‌نویسی با رویکردی انتقادی، میزان تطابق آن را در این دو مقاله علمی-پژوهشی مورد ارزیابی قرار دهد:

### ۳. روش انتخاب موضوع مقاله

انتخاب موضوع نخستین و مهم‌ترین گام در هر تحقیق و پژوهشی است که بر اساس استانداردها و معیارهای روش تحقیق در هر رشته صورت می‌گیرد و در کنار بهره‌گیری از دیگر اصول و معیارهای پژوهشی می‌تواند در پرتو یک پژوهش روشمند به نوآوری و تولید علم بینجامد. در باب انتخاب موضوع، پژوهشگران و صاحب‌نظران روش تحقیق، ویژگی‌ها و معیارهای مهمی را مطرح کرده‌اند که از آن جمله می‌توان به نکاتی چون: روشن و محدود بودن موضوع، ارزشمند بودن، تازه و هدفمند بودن و .. اشاره کرد (برای مطالعه مشروح این معیارها رک: عسکری، ۱۳۸۹: ۹۹-۱۰۰؛ عسکری، ۱۳۹۲: ۱۴۱-۱۴۲؛ فتوحی، ۱۳۸۹: ۱۳۲-۱۳۴؛ خاکی، ۱۳۷۸: ۶-۲۰؛ یاحقی و ناصح، ۱۳۸۰: ۸۴-۸۵). اکنون بر اساس این معیارها و ویژگی‌ها، به بررسی موضوع دو مقاله مورد نقد در این نوشتار می‌پردازیم:

قلمرو و موضوع کلی پژوهش در هر دو مقاله، مشابه یکدیگر است. قلمرو هر دو مقاله در حوزه عرفان‌پژوهی قرار دارد و موضوع هر دو مقاله نیز، تحلیل اندیشه یکی از عارفان در مورد «درد» است: «بررسی و تحلیل درد و رنج‌های بشری در اندیشه مولوی» (بزرگ بیگدلی و دیگران، ۱۳۸۸: ۲۵-۶۱) و «عنصر غالب درد در مصیبت‌نامه، یکی از مختصات سبکی عرفان عطار» (اسفندیار، ۱۳۸۹: ۲۰۷-۲۲۸) عنوان این دو مقاله است.

از لحاظ موضوع، موضوع هر دو مقاله روشن و محدود است و از این حیث، این دو مقاله از یکی از آفات اساسی مقالات و پژوهش‌ها؛ یعنی انتخاب موضوعات کلی، مضمون مانده است. چرا که موضوعات کلی، پژوهش را سطحی، غیر علمی و مبهم می‌سازد و در نهایت نیز موجب می‌شود که پژوهش به تکرار مباحث کلی و سطحی محدود شود و بدون منتهی شدن به نتایج نوین و عمیق رها شود.

از نظر تازگی موضوع، باید گفت که موضوع این دو مقاله از نظر کلی، موضوعی تکراری است و پیش از انتشار این دو مقاله، برخی از عرفان‌پژوهان در آثار متعددی به این موضوع پرداخته‌اند که از آن جمله می‌توان به تألیفات زیر که پیرامون همین موضوع نوشته شده است، اشاره کرد:

- «مقایسه دردمندی بین منطق الطیر عطار نیشابوری و دیوان حافظ» (مظاهری، ۱۳۷۸: ۱۹۵-۲۱۱).

- «بررسی مفهوم عرفانی «درد» در شعر عطار» (نیک‌روز، ۱۳۸۷: ۲۰۹-۲۴۸).

- «رابطه عشق و دردمندی با دعا در عرفان و ادب فارسی» (مظاهری، ۱۳۷۹: ۳۲۳-۳۳۶).

- «درد عارفانه در آثار عطار» (علی‌پور، ۱۳۸۹: ۲۶-۷۹).

- «هر که را درد است او برده است بو (بررسی تطبیقی نگاه مولوی و متفکران ملل دیگر به درد و رنج‌های بشری به مناسبت هشتصدمین سال تولد وی)» (گرگی، ۱۳۸۸)

چنان‌که ملاحظه می‌شود تألیفات متعددی در مورد موضوع درد در حوزه عرفان انجام گرفته است؛ این موضوع خصوصاً در اندیشه و آثار عطار از جهات مختلف مورد بررسی قرار گرفته است که با توجه به این مسئله بررسی دوباره و مکرر این موضوع در تألیفی جداگانه تنها به شرطی مقبول و موجه می‌نماید و به نوآوری و تولید علم می‌انجامد که در پژوهش، روش تازه‌ای برای بررسی موضوع اتخاذ شود و یا با نگاه و هدفی دیگرگون به آن پرداخته شود. اما می‌بینیم که در مقاله «عنصر غالب درد در مصیبت‌نامه، یکی از مختصات سبکی عرفان عطار» (اسفندیار، ۱۳۸۹: ۲۰۷-۲۲۸) این مهم نادیده گرفته شده است و به علت عدم اشتغال بر روش یا ایده‌ای نو، مقاله صرفاً در مرحله جمع‌آوری اطلاعات و تکرار مطالب و نتایج پژوهش‌های دیگر فرومانده است.

البته مقاله مذکور در عنوان، مدعی است که به موضوع درد در عرفان عطار از نگاه سبک‌شناسانه پرداخته شده است، اما به این ادعا در هیچ جای مقاله عمل نمی‌شود و خواننده نه تنها با بررسی سبک-شناسانه این موضوع برخورد نمی‌کند؛ بلکه حتی با واژگان و مفاهیم مرتبط با این ادعا (سبک، ویژگی

سبکی، سبک‌شناسی و ...) نیز جز در عنوان و یک خط در چکیده و مقدمه رو به رو نمی‌شود. از این رو به نظر می‌رسد انتخاب این عنوان برای این مقاله، شگرد نویسنده بوده است تا هم تکراری بودن موضوع مقاله را با آن پوشاند و آن را از دیگر مقالات هم موضوع متمایز نماید و هم این که بتواند با این عنوان در فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی پذیرش بگیرد؛ چرا که مجله‌ای که این مقاله در آن چاپ شده است (بهار ادب)، ظاهراً صرفاً به مقالاتی پذیرش چاپ می‌دهد که عنوان و موضوع آن مقاله در مورد سبک‌شناسی باشد.

در قیاس این مقاله با مقاله «بررسی و تحلیل درد و رنج‌های بشری در اندیشه مولوی» (بزرگ بیگدلی و دیگران، ۱۳۸۸: ۲۵-۶۱) باید گفت که هرچند مقاله مورد قیاس نیز همچون مقاله «عنصر غالب درد در مصیبت‌نامه، یکی از مختصات سبکی عرفان عطار»، از امتیاز تازگی موضوع برخوردار نیست، نقدی از جهت تکراری بودن موضوع به آن وارد نیست؛ چرا که این پژوهش به موضوع تکراری درد در اندیشه مولانا در یک فرآیند نظام‌یافته علمی با تکیه بر روش هرمونوتیک و استفاده از علوم روان‌شناسی، زیبایی‌شناسی و انسان‌شناسی پرداخته است و همین بهره‌گیری از روش‌ها و فنون و علوم دیگر در تحلیل موضوع یاد شده، موجب شده است که مقاله منتج به نتایج جدید و نویافته گردد.

#### ۴. روش تنظیم عنوان اصلی مقاله

عنوان، هویت مقاله، هدف و مسئله اصلی پژوهش را به نمایش می‌گذارد و معمولاً فشرده‌ای منظم از محتوا و مطالب مقاله است. عنوان مقاله، در حکم «ویتترین مقاله»<sup>۱</sup> محسوب می‌شود و اولین رویارویی خواننده با مقاله از طریق عنوان آن است؛ تنظیم و انتخاب عنوان مناسب و اصولی، از مهارت‌های پژوهشگر می‌شود که تسلط او را بر موضوع مورد بررسی به نمایش می‌گذارد؛ همچنین در روش‌شناسی تحقیق، عنوان روشمند و مناسب یکی از معیارهای مهم ارزشیابی تحقیقات دانشگاهی محسوب می‌شود و برای تنظیم آن، ویژگی‌ها و باید و نبایدهایی مطرح شده است که از آن جمله می‌توان به مواردی چون: صراحت، اختصار، واقع‌گرایی به جای آرمان‌گرایی، جامع و مانع بودن و .. اشاره کرد (برای ملاحظه معیارهای ذکر شده در این رابطه رک: فتوحی، ۱۳۸۹: ۱۶۲-۱۶۳؛ خاکی، ۱۳۷۸: ۲۱-۲۳).

یکی از شگردهای بلاغی برای تنظیم اصولی عنوان مقاله، گنجاندن مسئله اصلی و مدعای مقاله، دستاورد آن و یا موضع نویسنده در عنوان مقاله است؛ چنین عنوان‌هایی در نگاه نخست با ایجاد چالش



برای مخاطب، توجه او را جلب می‌کند و خواننده را به یک خوانش هدفمند، قضاوت‌گر و مدعیانه فرمی خواند(رک: فتوحی، ۱۳۹۴). با توجه به این نکته و همچنین بر اساس ضوابط و معیارهای مطرح شده، به نقد عناوین دو مقاله مورد بررسی این نوشتار می‌پردازیم:

در مورد عنوان مقاله «عنصر غالب "درد" در مصیبت‌نامه، یکی از مختصات سبکی عرفان عطار» (اسفندیار، ۱۳۸۹: ۲۰۷-۲۲۸) پیش از این، نکته‌ای مبنی بر عدم پرداختن مقاله به ادعای مطرح شده در عنوان آن (بررسی عنصر درد از منظر سبک شخصی عطار) ارائه شد. بدون در نظر گرفتن این اشکال اساسی و صرفاً با در نظر گرفتن عنوان مقاله می‌توان گفت که نویسنده در تنظیم عنوان مذکور از شگرد خاصی برای جذب مخاطب بهره گرفته است که آن شگرد، مطابق همان روشی است که در تنظیم عنوان پیشتر ذکر شد؛ یعنی قرار دادن ادعا و مسئله در عنوان؛ بدین معنی که ادعای «عنصر درد، یکی از مختصات سبک شخصی عرفان عطار در مصیبت‌نامه» در عنوان قرار گرفته است و همین امر باعث شده است که نظر خواننده را به خود جلب کند. هرچند خواننده در پایان خواندن مقاله به دلیل عدم توانایی نویسنده در پرداختن به ادعای مطرح شده و اثبات آن، به مدعی بودن نویسنده و فقدان مدعا پی می‌برد.

عنوان دومین مقاله مورد بررسی «بررسی و تحلیل درد و رنج‌های بشری در اندیشه مولوی» (بزرگ بیگدلی و دیگران، ۱۳۸۸: ۲۵-۶۱) است. این عنوان دقیقاً گویای مندرجات این پژوهش است و از این لحاظ نقدی بر آن وارد نیست؛ اما از نظر مبحث بلاغت عنوان، جزء عنوان‌های خنثایی محسوب می‌شود که بدون هیچ موضع‌گیری و مدعایی به گزارش فرآیند پژوهش می‌پردازد. از سوی دیگر، غالباً کلماتی مانند «بررسی و تحلیل» یا «تجزیه و تحلیل» و عبارت‌های مشابه دیگر در عنوان مقاله زائد است و بهتر است از کاربرد آن خودداری کرد. با لحاظ کردن دو نکته فوق، نگارنده با توجه به مسئله و هدف مطرح شده در این مقاله، عنوان «رویکردهای درمانی مولانا در رهایی انسان از درد و رنج» را پیشنهاد می‌دهد.

## ۵. روش عنوان‌بندی مباحث داخلی مقاله

ساختار کلی هر مقاله علمی-پژوهشی غالباً عبارت است از یک عنوان اصلی که مسئله اصلی پژوهش را دربرمی‌گیرد و در زیر آن، فهرستی شماره‌گذاری شده از عنوان‌های فرعی که به موضوعات، اندیشه‌ها و محتوای نوشتار نظم می‌بخشد. تنظیم عنوان‌های فرعی مقاله، هنجارها و قواعد

خاصی دارد که پیروی از آن هنجارها، یکی از معیارهای مؤثر بر ارزش گذاری مقاله محسوب می شود. از جمله قواعد خاص عنوان بندی مباحث فرعی، مطابقت عنوان ها با مقصود و مسئله پژوهش است؛ همچنین این عنوان ها باید با نظامی منطقی و متناسب با روش انتخابی تحقیق، مرتب شوند (رک: فتوحی، ۱۳۸۹: ۱۴۷-۱۵۰؛ خاکی، ۱۳۷۸: ۳۰۸-۳۰۹). ضمن آن که در مقالات علمی - پژوهشی برای تنظیم مباحث فرعی پژوهش، درج دو عنوان «چکیده» و «مقدمه» در ابتدای مقاله و عنوان «نتیجه» و «منابع» در آخر، یک ضرورت محسوب می شود و به لحاظ این ضرورت ناگزیر، دو مقاله مورد نقد در نوشتار حاضر نیز در کنار عنوان های فرعی دیگر، چهار عنوان عمومی چکیده، مقدمه، نتیجه و منابع را دربر گرفته اند. در زیر، عنوان هایی فرعی هر یک از این مقالات را به ترتیب می آوریم:

### بررسی و تحلیل درد و رنج های بشری در اندیشه مولوی:

- چکیده / - مقدمه / - نظریه هرمنوتیک / - مفهوم درد و رنج در اندیشه مولوی /
- معیارها و اصول مولوی در شناخت درد و رنج: الف - اصل تأویل مبتنی بر افق دید/ ب - اصل سنخیت و مشارکت / ج - اصل کل نگری/ د- اصل تضاد
- دلایل و عوامل درد و رنج های بشری:
- الف - عواملی ازلی - معرفتی :- هبوط یا گناه آغازین / - ترکیب خاکی /
- ب - عوامل درونی و روانی: - مستی (توهم و خیال پروری) / - جهل / - فزون طلبی / - مالکیت / - شهوت
- ج - عوامل برونی
- رویکردها و راهکارهای مولوی در رهایی انسان از درد و رنج:
- الف - رویکرد رفتاری - شناختی: - ریاضت (مرگ اختیاری و ترک هوس) / - استغفار و تضرع / - صبر / - رضا
- ب - رویکرد ارتباطی مؤثر: - هم زبانی (همگامی) / - شنیدن پیام عاطفی و احساسات شخص رنجور / - شناسایی کانال ارتباطی یا زبان ترجیحی بدن
- ج - رویکرد معنادهی (معنادرمانی)
- د- رویکرد تصویری - تمثیلی
- ه- رویکرد عشق درمانی

- نتیجه / - پی نوشت / - کتاب نامه

### عنصر غالب «درد» در مصیبت نامه، یکی از مختصات سبکی عرفان عطار

- چکیده / ۱- مقدمه / ۲- چارچوب مفهومی

۳- مفهوم ویژه درد در مصیبت نامه:

۳-۱- رسیدن به معرفت درد، وجه تسمیه مصیبت نامه / ۳-۲- درد، هادی سالک در طریقت / ۳-

۳- لزوم پیوستگی سالک در درد پایان ناپذیر و درمان ناپذیر طلب / ۳-۴- استمرار سالک در طلب، با

وجود نیافتن مقصود / ۳-۵- لزوم سرگردانی سالک در درد (پیشینه درد در آفرینش) / ۳-۶- مداومت

سالک در زاری، از سر درد طلب / ۳-۷- فهم درد دردمند، نزد همدرد او / ۳-۸- جان دادن از شور

درد عشق / ۳-۹- درد عشق با قدم سختی و راحتی / ۳-۱۰- ارتباط خوف و رجا با درد سالک / ۳-۱۱-

کارافتادگی در معنی دردمندی

نتیجه / - فهرست منابع

در بررسی کیفیت تنظیم عنوان بندی های مذکور بر پایه اصول و مبانی، ملاحظه می شود که

عنوان بندی های مقاله « بررسی و تحلیل درد و رنج های بشری در اندیشه مولوی » به روشنی بیانگر

جوانب و زوایای متعدد موضوع اصلی است؛ ساختار زبانی و بلاغی عنوان ها، روشن و صریح است و

از تعقید و ابهام بر کنار مانده است. از یک سو، هر یک از عنوان ها با نظم و توجیه منطقی خاصی در

هماهنگی و همخوانی با عنوان های دیگر قرار گرفته است و از سوی دیگر، همه عنوان ها، به شکلی

منسجم در ارتباط و پیوستگی با عنوان اصلی (مسئله اصلی تحقیق) است و در مجموع، می توان گفت

که نویسنده این مقاله، توانسته است اندیشه ها و مباحث مورد نظر خویش را در سیری منطقی و

هماهنگ با اهداف و مسائل تحقیق، سامان دهد و آن را با رعایت اصول و استانداردهای لازم، ذیل

عناوین فرعی مقاله تنظیم سازد که این امر به عنوان یکی از نقاط قوت مقاله ارزیابی می شود.

نقطه مقابل این مقاله، از لحاظ شگرد عنوان بندی، درست مقاله «عناصر غالب "درد" در مصیبت

نامه، یکی از مختصات سبکی عرفان عطار» قرار دارد. عدم اهتمام نویسنده به اصول و مبانی عنوان بندی

موجب شده است که مقاله دچار کاستی ها و نواقص کیفی و نظری فراوانی گردد که در زیر به برخی

از آن نواقص اشاره می شود:

- نویسنده ذیل مبحث «مفهوم ویژه درد در مصیبت‌نامه» یازده عنوان فرعی قرار داده است که بسیاری از این زیر عنوان‌ها با عنوان خود و همچنین عنوان کلی مقاله تناسب ندارد. (همانند عنوان‌های ۱-۳ و ۱۱-۳ که بررسی معنای واژه کارافتادگی است و به مفهوم ویژه درد در مصیبت‌نامه ارتباطی ندارد.)

- تکرار مباحث ذیل عنوان‌های تکراری و کلیشه‌ای از دیگر اشکالات این مقاله است که بیهوده بر حجم مقاله افزوده است. (مانند عنوان‌های ۳-۳؛ ۴-۳ و ۶-۳ که ملاحظه می‌شود هم عنوان‌ها و هم مباحث مطرح شده ذیل این عنوان‌ها، قابل تلخیص و ادغام با یکدیگر است.)

برخی از عناوین دارای ابهام و تعقید معنایی است و خواننده را در فهم مقصود نویسنده سرگردان و متوقف می‌سازد؛ همانند عنوان‌های «۱-۳- رسیدن به درد، وجه تسمیه مصیبت‌نامه»؛ «۳-۵- لزوم سرگردانی سالک در درد (پیشینه درد در آفرینش)»؛ «۳-۷- فهم درد دردمند نزد همدرد او» و ... همچنین ایراد اساسی این مقاله در عنوان‌بندی مباحث مقاله، عدم وجود نظم منطقی در سامان‌دهی عنوان‌های داخلی است. عنوان‌بندی در هر مقاله‌ای بر اساس یک توالی و نظم منطقی صورت گیرد، مثلاً بر اساس توالی تاریخی، اهمیت و فراوانی موضوع، روابط متقابل، رابطه علت و معلول و ...؛ انتخاب نوع این توالی در هر مقاله‌ای باید متناسب با روش، مسئله و اهداف تحقیق صورت گیرد که در مقاله مورد بحث، به دلیل عدم وجود مسئله و روش روشن برای نویسنده، این توالی و نظم منطقی بین مباحث داخلی مقاله حاصل نشده است.

## ۶. روش نگارش چکیده مقاله

چکیده، خلاصه‌ای دقیق از مقاله است که در یک بند نوشت، موضوع و مسئله تحقیق را بیان می‌کند و در مورد اهداف، شاخصه‌ها، روش اجرای پژوهش و یافته‌های آن به صورت مجمل و با لحنی گزارش‌گونه و نه قضاوتی توضیح می‌دهد. یک چکیده خوب، دارای ویژگی‌هایی چون: صراحت، استقلال، انسجام است (فتوحی، ۱۳۸۹: ۱۶۴-۱۶۵).

با بررسی دو چکیده ارائه شده در مقاله‌های مورد نقد این نوشتار می‌بینیم که چکیده مقاله « بررسی و تحلیل درد و رنج‌های بشری در اندیشه مولوی» دقیق بر اساس معیارها و استانداردهای ذکر شده نگاشته شده است و به درستی به ذکر مسئله، اهداف، روش و یافته‌های پژوهش پرداخته است، اما در چکیده مقاله «عنصر غالب "درد" در مصیبت‌نامه، یکی از مختصات سبکی عرفان عطار» نویسنده

محترم بدون پرداختن به مسئله، اهداف و روش مقاله، تنها به بیان خلاصه‌ای از اطلاعات جمع‌آوری شده در مورد مفهوم عرفانی درد در اندیشه عطار پرداخته است که اساساً نوشتن چکیده به این ترتیب غالباً حاکی از آن است که مقاله بدون داشتن مسئله و مجهولی خاص و یا پشتوانه نظری مشخص نگاشته شده است.

## ۷. روش مقدمه‌نویسی در مقاله

یکی از معیارهای اساسی در ارزشیابی مقاله علمی-پژوهشی، کیفیت ساختاری و روش نظام‌مند - مقدمه است. مقدمه در اصطلاح مقاله‌نویسی، نوشته‌ای است که در ابتدای بخش اصلی مقاله، بعد از چکیده قرار می‌گیرد و در یک یا چند بند نوشت خلاً آگاهی بین نویسنده و خواننده را پر می‌کند. صاحب‌نظران عرصه روش‌شناسی پژوهش و تحقیق برای مقدمه، ساختار اصولی و روشمندی طراحی کرده‌اند که رعایت و به کارگیری صحیح آن، می‌تواند به بهبود کیفیت و روشمندی مقاله منجر گردد. به طور کلی، در ساختار روشمند مقاله، مسئله اصلی تحقیق طرح می‌شود؛ ضرورت نظری پژوهش ذکر می‌گردد؛ پیشینه تحقیق مرور و نسبت پژوهش با مطالعات پیشین در این زمینه تبیین می‌شود؛ محدوده کار پژوهش مشخص و مبنای استدلال و استنتاج مقاله (روش) بیان می‌گردد و در نهایت اهداف و پرسش‌های تحقیق که به منزله منطبق منجر به انجام پژوهش است، مطرح می‌شود (رک: بابازاده اقدم، ۱۳۹۲: ۱۵-۲۸؛ فتوحی، ۱۳۸۹: ۱۶۹-۱۷۲). در صورت اشتغال یک مقدمه بر موارد مذکور، خواننده، نظری اجمالی در مورد محتوای متن به دست می‌آورد و برای یافتن پرسش‌های ایجاد شده در ذهنش، به خواندن مقاله ترغیب و هدایت می‌شود.

با نگاهی به مقدمه دو مقاله مورد داوری این نوشتار بر اساس اصول و نظام مطرح شده مشاهده می‌شود که در مقاله «عنصر غالب "درد" در مصیبت نامه، یکی از مختصات سبکی عرفان عطار» نگارنده، مقدمه را با توضیح مفهوم درد به عنوان یکی از عناصر کلیدی عرفان عطار در مصیبت‌نامه آغاز کرده است. و از این جهت، توانسته است بدون اطباب و حاشیه‌روی، ارتباطی مستقیم بین بند آغازین مقدمه با عنوان و موضوع مقاله برقرار کند و به طرح موضوع و محدوده تحقیق پردازد؛ اما این شروع اصولی مقدمه در ادامه با چند اشکال اساسی رو به رو می‌شود: یکی این که بعد از معرفی و تحدید موضوع تحقیق، بایستی مسئله تحقیق تبیین می‌گردید؛ عدم تبیین مسئله تحقیق باعث شده است

که خواننده تصور روشنی از مقاله حاضر به دست نیاورد و نداند که این تحقیق به دنبال چه چیزی است و سرانجام فایده و اهمیت پژوهش را در نیابد (رک: طرقي، ۱۳۸۴: ۶۹).

دیگر این که ذکر پیشینه تحقیق به عنوان یک اصل اساسی در مقدمه نویسی باعث می شود که موضوع و پیش زمینه تاریخی آن، مورد بررسی قرار بگیرد و همچنین جایگاه و نسبت تحقیق فعلی در میان پژوهش های انجام گرفته تبیین شود. حال آن که در مقاله مذکور، نویسنده با ذکر جمله «تاکنون هیچ اثر مستقلی به توصیف یا تحلیل این موضوع کلیدی در آثار عطار و هیچ یک از آثار نظم و نثر نپرداخته است» (اسفندیار، ۱۳۸۹: ۲۰۸)، از بررسی پیشینه تحقیق خودداری کرده است. در صورتی که منابع و مقالات مرتبط فراوانی در این زمینه وجود داشته است که می توانست به عنوان پیشینه تحقیق مورد ارجاع قرار بگیرد و حتی در آن میان، مقالاتی با عناوین کاملاً مشابه با عنوان این مقاله نیز یافت می شود؛ چنان که به برخی از آن مقالات در این مقاله ذیل مبحث «روش انتخاب موضوع مقاله» اشاره شد.

از سوی دیگر طرح پرسش های پژوهش، ضرورت دیگری است که به منظور تبیین منطق منجر به انجام پژوهش در مقدمه، ثبت می شود. به این معنی که غالباً قبل از انجام هر پژوهشی، پرسش هایی در ذهن پژوهشگر ایجاد می شود که یافتن پاسخ برای آن پرسش ها، انگیزه و هدف پژوهشگر از انجام پژوهش می گردد و از این رو، می توان گفت که پرسش های هر پژوهش، بیانگر انگیزه، اهداف و کاربردهای پژوهش است. با نگاهی به مقدمه مقاله مورد نقد می بینیم که بی توجهی به این نکته، اشکال سوم این مقدمه محسوب می شود؛ چرا که وقتی پرسشی در مقدمه، مطرح نمی شود، خواننده در نمی یابد که با مطالعه مقاله، در پی چه چیزی باشد و به کدام مطلب دقت کرده و کلاً به کدام جهت حرکت کند (رک: بابازاده اقدم و خانی کلقای، ۱۳۹۲: ۲۵-۲۶).

نقطه مقابل این مقدمه از لحاظ به کارگیری اصول مقدمه نویسی، مقاله «بررسی و تحلیل درد و رنج های بشری در اندیشه مولوی» قرار دارد. در صورت بررسی مقدمه این مقاله، ملاحظه می شود که اصول، بایدها و الزامات اساسی ذکر شده در روش تحقیق به درستی در این مقدمه رعایت شده است. مقدمه با طرح موضوع پژوهش شروع شده است و در ادامه، نویسنده با تحدید موضوع و تشخص مسئله پژوهش، ضرورت این مطالعه را تبیین کرده است و پس از بررسی پیشینه موضوع و روش

تحقیق مقاله، اهداف و در نهایت پرسش‌های تحقیق را به‌درستی و روشنی مطرح کرده است. البته در کنار این ویژگی‌های مثبت، یک کاستی قابل ذکر نیز در این مقدمه به شرح زیر دیده می‌شود:

در قسمت پیشینه تحقیق، نویسندگان از معرفی یکی از منابع مرتبط و مشابه تحقیق خویش که کتابی با نام «هر که را درد است، او برده است بو» است، خودداری کرده‌اند. کتاب مذکور شامل یک مقدمه و هشت مقاله از نویسندگان مختلف است که در مجموع مقالات این کتاب، سعی شده است با رویکردی تطبیقی، دیدگاه مولوی در مورد درد و رنج‌های بشری، در تضارب با دیدگاه متفکران ملل دیگر مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد. با توجه به این که نویسنده اول یکی از مقالات این کتاب با نام «درد و رنج‌های بشری در نگاه مولوی و فوزی موستاری» دکتر حسینعلی قبادی (از نویسندگان مقاله مورد بررسی) است، به نظر می‌رسد نویسندگان مقاله با وجود اطلاع از این منبع، از ذکر آن به عنوان پیشینه تحقیق تغافل نموده‌اند.

به نظر نگارنده نوشتار حاضر، بهتر بود نویسندگان محترم مقاله با عنایت به تشابه و ارتباط این کتاب از نظر موضوع، عنوان، اهداف و رویکردها با مقاله مورد بررسی، در پیشینه تحقیق به این کتاب ارجاع می‌دادند و ضمن تبیین ارتباط و نسبت بین پژوهش خویش با این کتاب، مزیت‌ها و ویژگی‌های احتمالی مقاله خویش را روشن می‌کردند.

### ۸. طبقه‌بندی، تحلیل و پردازش اطلاعات

عصر حاضر، به عصر دانایی و یا عصر انفجار اطلاعات معروف است. در عصر مذکور، اطلاعات از طریق فن‌آوری‌هایی چون: اینترنت و شبکه‌های اطلاع‌رسانی به فراوانی قابل دسترس گشته است؛ بنابراین، در این دوره، صرف استخراج و داشتن اطلاعات نمی‌تواند مفید و کارساز باشد، بلکه تجزیه و تحلیل و نحوه کاربرد اطلاعات مهم است (کومبز، ۱۳۷۳: ۲۱).

با توجه به اصالت دانش و نه اطلاعات در این دوران، باید گفت که دیگر صرف جمع‌آوری کشکول‌وار اطلاعات در یک پژوهش اهمیت و ارزش خاصی ندارد. در واقع، اعتبار یک پژوهش به میزان روش‌مندی تجزیه و تحلیل اطلاعات آن و همچنین برخورداری آن از روش‌های مناسب خود، بستگی دارد. تجزیه و تحلیل اطلاعات در یک پژوهش از چنان اهمیتی برخوردار است که در تعریف پژوهش، به عنوان یکی از ارکان اساسی آن، شناخته می‌شود:

پژوهش، فرآیند پردازش اطلاعات است؛ پردازشی که نظام‌مند و متعلق به گستره‌ای خاص از علوم است و به نوآوری می‌انجامد. بر اساس این تعریف، هر پژوهشی باید از سه رکن اصلی برخوردار باشد: اطلاعات، روشمندی و نظام‌دار بودن پژوهش و در نهایت پردازش اطلاعات که منظور از پردازش، تجزیه و تحلیل اطلاعات است (فرامرزی قراملکی، ۱۳۸۱: ۱۲۰-۱۲۱).

همچنین مقصود از روش، فرآیند عقلانی یا غیر عقلانی ذهن برای شناخت یا کشف مجهولات است. در این تعریف، روش، به مجموعه قواعد، ابزار و فنونی اطلاق می‌شود که در یک پژوهش به کار گرفته می‌شود تا آدمی را از مجهولات به معلومات راهبری کند (ساروخانی، ۱۳۷۵، ج ۱: ۲۴). اهمیت داشتن روش در تحقیقات تا جایی است که دکارت در باب آن می‌گوید: «بهتر آن است که بدون روش، کسی اصلاً فکر جستجوی حقیقتی نکند، زیرا محقق است که تحقیقات و مطالعات بدون نظم و درهم و برهم، نور طبیعی را مختل و ذهن را کور می‌سازد و کسی که خود را معتاد کند که این‌گونه در ظلمت راه رود، هرآینه به اندازه‌ای بینایی خود را ضعیف کند که دیگر تاب مقاومت روشنایی روز را نیاورد» (شاله، ۱۳۴۶: ۵۹).

نداشتن روش مشخص و ایده‌نو برای انجام پژوهش یکی از اصلی‌ترین ایرادهای وارد به مقاله «عنصر غالب "درد" در مصیبت‌نامه، یکی از مختصات سبکی عرفان عطار» است. نویسنده مقاله مذکور، عمدتاً در مرحله صرف جمع‌آوری اطلاعات فرومانده است و مطالب مختلف را بدون تحلیل یا تبعیت از دیدگاهی خاص در کنار هم قرار داده است. روش‌های اتخاذ شده در این مقاله برای پردازش اطلاعات غالباً مبتنی بر استناد، استشهاد و توصیف است و خواننده بسیار به ندرت، شاهد رویکردهای تحلیلی، مقایسه‌ای، انتقادی و استنتاجی است و از همین رو ضعف تئوری و نظری یکی از اشکالات اساسی این مقاله است؛ به این معنی که خواننده پس از خواندن مقاله، با هیچ موضع یا نظریه-پرداز از سوی نویسنده رو به رو نمی‌شود و مقاله را صرفاً جمع‌آوری اطلاعات، شواهد و استنادهای مکرر به اشعار و آثار ادبی درمی‌یابد.

به بیان دیگر، این مقاله، تماماً خلاصه شده است به شرح و دسته‌بندی مفاهیم نظری عطار از مفهوم درد بر اساس ابیاتی از مصیبت‌نامه و حتی در بسیاری موارد نیز، خواننده با شرحی شایان از ابیات مواجه نمی‌شود و دیده می‌شود که به جای شرح، به حل ابیات (تبدیل سخن منظوم به منثور) قناعت شده است. لذا حضور نویسنده به عنوان یک پژوهشگر و نظریه‌پرداز محسوس نیست و مخاطب، حضور او



را تنها به عنوان یک شارح یا ناقل نظریات و ابیات عطار درک می‌کند؛ در زیر قسمتی از این مقاله عیناً و بدون تغییر و تصرف، برای نمونه آورده می‌شود و خوانندگان را برای تأمل بیشتر بر روش‌های پردازش نویسنده به اصل مقاله ارجاع می‌دهیم:

«گریستن از سر درد، از مصادیق بارز زاری سالک است که عطار سرآغاز آن را بار دیگر به عهد خلقت بشر می‌رساند و پس از بیان حکایت سوم از مقاتل بیست و نهم، هبوط حضرت آدم و عمری گریستن او را، به علت پی بردن او به سرّ کار می‌داند. و با بیان حسن تعلیل دیگری از گریستن حضرت آدم در دوری او از مبدأ، به آدمی هشدار می‌دهد که اگر فرزند همان آدمی، مادام که در جهانی باید گریان باشی؛ زیرا دنیایی شدن، خود دلیل گریستن است:

چون بدید آدم که سرّ کار چیست      قصد دنیا کرد و عمری خون گریست  
گر تو هم فرزند او بی خون گری      کم مباش از ابر، ز ابر افزون گری

(۵۱۴۰-۵۱۳۹)

عطار، برای آنکه نشان دهد، عجز و زاری تنها راهیست که حق، بنده را بطریق خویش می‌خواند؛ در حکایت چهارم از مقاتل سیزدهم، از چناری می‌گوید که در برابر گستاخی پشه ای که خود را همنشین او خوانده، عجز و زاری می‌طلبد. در حکایت بعدی و نیز در حکایت هشت از مقاتل سی و چهارم نیز به برتری قدم عجز اشاره شده است؛ چنانکه سالک مصیبت‌نامه در طریق حق، بر مقام خویش در برابر خداوند معرفت دارد، از این رو، جز به قدم زاری پیش نمی‌رود:

لیک اگر از عجز آیی پیش در      زانچه می‌جویی بیابی بیشتر  
نه همه آن جایگه طاعت خرنند      عجز نیز و ضعف یک ساعت خرنند (۳۹۶۹ و

(۵۹۸۶) «(اسفندیار، ۱۳۸۹: ۲۲۱-۲۲۲)».

در بررسی انتقادی دومین مقاله مورد نقد این نوشتار - «بررسی و تحلیل درد و رنج‌های بشری در اندیشه مولوی» - از منظر کیفیت پردازش اطلاعات ملاحظه می‌شود که در این مقاله، برخلاف مقاله قبل، ضعف تئوری و نظریه‌پردازی وجود ندارد. روش‌های اتخاذ شده در این کتاب برای پردازش اطلاعات با توجه به موضوع، به شکل دقیقی، انتخاب و به کار گرفته شده است و در کنار استفاده از روش‌های توصیف، تعریف، استناد، استشهاد از روش‌های مقایسه و تطبیق، تحلیل انتقادی و استنتاج نیز استفاده شده است. لذا حضور نویسندگان در این مقاله با دیدگاه‌ها و اندیشه‌های مستقل برای استنتاج

رای صحیح از دل آراء مختلف مطرح شده، به شکل محسوسی دریافت می‌شود. تأمل در نمونه‌های زیر، جایگاه نویسندگان را در مقایسه تطبیقی، تحلیل و صدور نظریه نشان می‌دهد:

« به طور کلی میتوان چنین استنباط کرد: در نظر مولوی، این قاعده تضاد است که موجب شناسایی و به تبع آن، هویت بخشی به پدیده‌ها می‌شود و در سایه گفتمان درد و رنج است که گفتمان لذت شکل می‌گیرد و هویت آن مشخص می‌گردد، چنان که سید علی اصغر سلطانی «شناسایی فضای تخاصم» را اولین گام در گفتمان به مثابه روش می‌داند و در نظر وی، آنچه به یک گفتمان هویت می‌بخشد و باعث شکلگیری نظام معنایی آن می‌شود، «دیگر» آن گفتمان است (سلطانی ۱۵۸: ۱۳۸۴-۴۶۱) و بر این اساس، در جهان بینی مولانا تا درک درد میسر نگردد، شناسایی هویت لذت نیز امکان پذیر نخواهد بود و براساس همین قاعده تضاد است که از درونی دانستن امر لذت از سوی مولوی به درونی بودن رنج نیز در دیدگاه او پی می‌بریم. (مولوی ۱۳۶۳/۶: ۳۴۲۰) «بزرگ بیگدلی و دیگران، ۱۳۸۸: ۳۵».

« انسان، همواره، در تصرف پیشفرض‌های خود است و نظام‌های فکری، معرفتی و فرهنگی موجود در هر جامعه، نقش تعیین کننده در نگرش و بینش انسان به پدیده‌های هستی دارند و این بینش و جهان‌بینی انسان است که مسیر زندگی انسان را تعیین می‌کند و به او جهت می‌دهد. نگارندگان با علم بر تأثیر گذاری زمینه‌های معرفتی، فرهنگی و اجتماعی هر جامعه انسانی بر اندیشه افراد، بر آن شدند تا در مطالعه و بررسی علل و عوامل درد و رنج‌های بشری از منظر مولانا، چنین مواردی را نیز در نظر داشته باشند و برخی از عوامل عمده معرفتی - ازلی را که از نظر مولانا در پیدایش رنج‌های بشری بی‌تأثیر نبوده‌اند، شناسایی و معرفی کنند: ...» (همان: ۳۶-۳۷).

البته به این رویکرد غالب مقایسه و تطبیق در مقاله مذکور یک نقد کلی هم به این شرح وارد است: در این مقاله کوشش شده است رویکردهای درمانی مولانا را به درد و رنج مورد پژوهش قرار گیرد و در این بررسی به تطبیق و مقایسه رویکردهای مولانا با دیدگاه‌های نظریه‌پردازان حوزه‌های روان‌شناسی، انسان‌شناسی و... نیز پرداخته شده است. اما در این تطبیق رویکردهای مولانا و نظریه-پردازان معاصر گاه راه افراط پیموده شده است و اهتمام اصلی مقاله به جای باز نمودن نظریات و رویکردهای مولانا، بر شرح دیدگاه‌های روان‌شناسان مکتب‌های مختلف قرار می‌گیرد؛ همچنین نکته

دیگر این که در این تطبیق و بررسی‌ها ملاحظه می‌شود که نگارندگان مقاله، گاه اصرار در گنجاندن اندیشه‌های مولانا در قالب تنگ نظریه‌های مکتب‌های روان‌شناسی معاصر داشته‌اند:

«در فرهنگ لغت وبستر، "تخیل" جوهر اصلی و عنصر ثابت تصویرگری (و تصویرپردازی) دانسته شده و تجسم از اجزای بنیادین و مهم تخیل به شمار آمده است و به خاطر این قدرت نبوغ و تجسم انسان (از جمله شاعران) است که تخیل پدید می‌آید و با عنصر خلاقیت و تفکر خلاق پیوند می‌یابد و از نظر "اتکینسون" قوه تخیل انسان، زبان دوم (زبان عصبی نه زبان کلامی) و از دیدگاه "گلانویل" ابزار درک عالی بشر از جهان (ذهن و عین) نام می‌گیرد و فیلسوف بزرگ غرب، "برتراند راسل" نیز بر این باور است که بشر تنها به وسیله تخیل است که می‌تواند دنیا را به معنای واقعی ببیند و شاید به خاطر همین ویژگی بارز تخیل (وسیله درک عالی) است که آلبرت اینشتین می‌گوید که تخیل مهم‌تر از دانش است و نیز ادعا می‌کند که دانش در باره گذشته و حال اساساً چون مرده است که قوه تخیل باید به آن نیروی حیات بخشد و علم و دانش را به مرحله عمل آورد. (سوار دلاور ۱۱: ۱۳۸۷-۷۳) و مولانا "خیال خوب" را موجب فربهی و سرمستی انسان می‌داند و بر این باور است: غرض از تصویرپردازی و تمثیل‌سازی که قوه تخیل، نقش اساسی در خلق آنها به عهده دارد، یکی این است که افراد ضعیف (از نظر درک) بتوانند از طریق تمثیل‌ها و تصاویر خیالی، واقعیت‌ها را دریابند و دیگر این که تصاویر و تمثیل‌ها، عقل‌های منجمد و متحجر را از حالت جمود درآورد و به عرصه حیات و چرخه زندگی بر گرداند: ....» (بزرگ بیگدلی و دیگران، ۱۳۸۸: ۵۲-۵۳).

## ۹. سبک نثر و ویژگی‌های نگارشی

زبان در نوشتار پژوهشی فقط جنبه اطلاع‌رسانی دارد؛ از این رو باید جدی، برهانی و اثباتی باشد. تعبیرهای آن مستقیم و شفاف باشد و در کل، دارای ساختی منظم، منطقی و آراسته باشد تا بتواند مخاطب را مستقیم و بدون درنگ بر سر کلمات و تعبیرات، به مدلول رهنمون کند (رک: فتوحی، ۱۳۸۹: ۳۳-۳۴؛ سمیعی، ۱۳۸۹: ۴۷).

در بررسی مقاله «عنصر غالب "درد" در مصیبت نامه، یکی از مختصات سبکی عرفان عطار» از لحاظ ویژگی‌های زبانی، ملاحظه می‌شود که نثر مقاله از استانداردهای لازم مقالات پژوهشی

برخوردار نیست. زبان نوشتار، شعاری و خطابه‌ای است و جملات در بسیاری موارد، گزاره‌هایی کلی و البته غیر مستند را در برمی‌گیرد که در بیان مسئله پژوهش، فاقد نقش است:

« سالک مصیبت‌نامه، لحظه‌ای بی‌قدم درد پیش نمی‌رود و از آنجا که عنایت خداوند بر نزول درد در دل سالک، بر انگیزنده‌ی وی در طلب حقیقتست، سالک آنچه را در مسیر طریقت به گوش جان می‌شنود و به چشم جان می‌بیند، همه را از ناحیه‌ی درد می‌بیند و جز در پی درمان این درد قدم برنمی‌دارد. ازینروست که بلاها، سختی‌ها و قهرها، در پرتو این درد درمان پذیر می‌نماید و ناله و زاری از سوز این درد، کلید تعالی در طریقت می‌شود» (اسفندیار، ۱۳۸۹: ۲۰۸).

«خداوند در کتاب آسمانی پیامبر خاتم، همواره از ابتلای آدمی به درد و رنج سخن می‌گوید. اساسی‌ترین و روشن‌ترین مصداق این سخن، آنجاست که خداوند به شهر مکه، قسم یاد کرده و می‌گوید: "لقد خلقنا الانسان فی کبد" (البلد: ۴) سخن حق در این آیه و تأکید فراوان بر رسیدن آدمی به آسانی در پرتو رنج‌ها و سختی‌ها، برترین سند است که اثبات می‌کند، آدمی جز به قدم درد و رنج به مقصود ازلی نخواهد رسید و چه بسا بدون نزول درد، آن معشوق حقیقی را فراموش خواهد کرد» (اسفندیار، ۱۳۸۹: ۲۰۹). (بیان احکام کلی و بدون سند با عبارت‌های خطابه‌ایی چون: اساس‌ترین، روشن‌ترین، همواره، برترین سند و ...)

از دیگر ویژگی‌های سبکی این مقاله، استفاده از جملات طولانی است. تتابع اضافات، پی در پی آوردن جملات پایه و پیرو، کاربرد جملات معترضه و عبارات عطفی و تفسیری در جمله و ... از عواملی است که باعث طولانی شدن جمله و در نهایت اختلال در فصاحت و بلاغت کلام شده است:

«در این مقاله سعی شده است که در یک طبقه‌بندی محتوایی بر مبنای "درد" و مصادیق درد در مثنوی اخلاقی - عرفانی مصیبت‌نامه، و با اشاره به حکایات برای ملموس‌تر ساختن مفاهیم، به جنبه‌ای از مختصات سبک شخصی عطاردست یابیم و جنبه‌ای از عرفان عطار را در اهداف زیر بنماییم...» (همان: ۲۰۸).

«ازینرو، گردنه‌های صعب و سختی‌های طریقت که از مصادیق دیگر درد در مصیبت‌نامه است، محکی است بر آزمودن سالک، در صفاتی که مورد تأکید عطار در مقالات مصیبت‌نامه است و دلیلی می‌باشد بر پیوستگی سالک با دردی که همراه با ترکیبات و مصادیق خود، بسامد بالایی در مصیبت‌نامه دارد و بقول عطار، تا نباشد، درمانی نیز نخواهد بود» (همان: ۲۱۱).

ملاحظه می‌شود که خواننده در مواجهه با دو قسمت انتخابی، ناگزیر است که برای دریافت مقصود نویسنده، آن را با تأمل و صرف وقت بیشتری بخواند و البته علاوه بر طولانی بودن جملات، نادیده گرفتن قواعد دستوری، اشکالات تایپی و عدم رعایت دقیق علائم سجاوندی از دیگر اشکالات این مقاله است که باعث شده است زبان این مقاله را از معیارها و الزام‌های تعریف شده برای زبان مقالات پژوهشی دور کند. در زیر به نمونه‌هایی از این اشکالات اشاره می‌شود و برای ملاحظه موارد بیشتر، خوانندگان محترم را به اصل مقاله ارجاع می‌دهیم:

«... به مردمانی نظر دارد که در دردِ کار و بار زندگی روزمره سرگردانند و در طلب آن گوهر مقصود، غافل.» (همان: ۲۱۲). (کاربرد حرف اضافه «در» به جای «از»)

«سند اثبات این ادعا، دعوت همواره عطار، سالک را به دردمندی مدام در طریقت و رسیدن سالک در پرتو درد و مصادیق آن، به مقامات بالاترست» (همان: ۲۱۲). (کاربرد «دعوت سالک را» به جای «دعوت از سالک»)

«و از معانیی که همواره دغدغه عطار در سرودن ایات بوده است، به معرفت خویش و معرفت صاحب اسرار نائل آید» (همان: ۲۱۳). (معانیی)

«همواره در مصیبت نامه به این نکته اشاره شده است که ذره ای از درد، بویی از معرفت، اندکی از عنایت حق، برای راهیابی به اصل کل کافیسست و زندگی حقیقی مردان خدا و کل آدمیان که در طلبند و در طلب نیستند، به شنیدن بویی از عالم جان و یافتن دردی از حقیقت دو جهانست و آنچه بیخبران در طلبش حیرانند و غافلان از آن بی‌نان، درد عشقست و کار، جز جستجوی معشوق نیست» (همان: ۲۱۵). (منظور از عبارت «بی‌نان» در این جمله، «بی‌بهره» است که البته در مقاله علمی، کاربرد عبارت‌های کنایی و استعاری به علت ایجاد درنگ در یافتن معنا، موجه نیست. افزون بر این، تخفیف و اتصال فعل «است» با کلمه پیش از خود، چنان‌که در شعر به ضرورت وزن و قافیه به کاربرند، در نوشتار علمی مجاز نیست).

از دیگر اشکالات وارد به این مقاله، عدم یک‌دست بودن شیوه ارجاعات و رعایت اصول مستندسازی مقاله است. ارجاعات درون‌متنی مقاله، گاه بر اساس نام کتاب و گاه بر اساس نام مؤلف، تنظیم شده است و این در حالی است فهرست مراجع مقاله، بر اساس نام مؤلف تنظیم شده است. لذا قاعدتاً بایستی ارجاعات درون‌متنی فقط با نام مؤلف صورت گیرد؛ همچنین در این مقاله، در زمینه وصل و

فصل کلمات، نیز رسم الخط یکسان، اعمال نشده است و گاه «می» نشان استمرار فعل یا علامت‌های جمع و صفت تفضیلی و عالی و... به کلمه وصل شده است و گاه از کلمه جدا شده است:

«در داستان معروف حسن و حزن و عشق در بیانات شیخ اشراق، حزن همواره با عشق همراه است و این دو در همسایگی یکدیگرند و آنگاه که حسن به مملکت آدم می‌آید، "عشق دست در گردن حزن می‌آورد و قصد حسن میکند" (مصنّفات شیخ اشراق، ۳/۲۷۰) و این امر اشاره ایست به جستجوی عشق در جهان، به جذبۀ دردی که از سوی حق، گریبان مرد راه را میگیرد» (همان: ۲۱۰).

اما در ادامهٔ مبحث نقد زبان و شیوۀ نگارش، به بررسی مقالهٔ «بررسی و تحلیل درد و رنج‌های بشری در اندیشهٔ مولوی» به عنوان دومین مقالهٔ مورد نقد این نوشتار می‌پردازیم: در این بررسی، نثر مقالهٔ «بررسی و تحلیل درد و رنج‌های بشری در اندیشهٔ مولوی» به طور کلی، مناسب نوشتار علمی ارزیابی می‌گردد. از ویژگی‌های اصلی این نثر می‌توان به مواردی چون: مطابقت آن با استانداردهای لازم زبان علمی، پیروی از قواعد دستوری، رعایت اصول مستندسازی منابع و یک‌دست بودن رسم الخط اشاره کرد. همچنین عبارت‌ها و جملات آن، شفاف و مستقیم، خواننده را بدون توقف بر سر حجاب کلمات به معنای مورد نظر دلالت می‌کند. الزام نگارندگان به آوردن معادل فارسی اصطلاحات بیگانهٔ ادبی نیز در چندین مورد قابل توجه است؛ مانند: استفاده از واژهٔ «هم‌آیی» به جای اصطلاح «تناسب معنایی» (بزرگ بیگدلی و دیگران، ۱۳۸۸: ۳۱) و یا کاربرد عبارت سرنمون ازلی به جای اصطلاح «آرکی تایپ» (همان: ۳۶).

البته نثر این مقاله نیز، به طور کامل از اشکال دور نمانده است و در مواردی، خواننده شاهد عدم رعایت نکات سجاوندی، اشکالات تایپی، طولانی شدن جملات، اشکالات دستوری و تعقید در نثر این مقاله می‌گردد:

«با کمی تأمل در فحوای آثار مولوی از جمله مثنوی به نظر می‌رسد او برای شناخت پدیده‌ها از جمله درد و رنج، اصول و قواعدی را برای فهم و دریافت آنها به مخاطبین ارائه می‌کند» (همان: ۳۲). (تکرار حرف اضافهٔ «برای» در جملهٔ فوق، بلیغ نیست و بهتر است در عبارت «برای شناخت پدیده‌ها» از حرف اضافهٔ «در» استفاده شود).

«...و با تغییر این رابطه ناپسند بودن «برخورداریها» هم از میان برخواهد خاست» (همان: ۴۲).

(لزوم وجود کاما بعد کلمهٔ «رابطه» در جمله احساس می‌شود).

البته اشکالاتی از این دست در مقاله مذکور، نمود چشمگیری ندارد و در کل، با اغماض این موارد معدود، می‌توان نثر این مقاله را مطابق با استانداردهای لازم زبان علمی دانست.

#### ۱۰. یادداشت‌ها

تعبیر عنوان مقاله به «ویترین مقاله» تعبیری از دکتر محمود فتوحی است که آن را در مقاله‌ای با نام «بلاغت عنوان» در وبلاگ شخصی ایشان به نام «کاروند پارسی» می‌توان مشاهده کرد (رک: فتوحی، ۱۳۹۴).

#### ۱۱. نتیجه

در پژوهش حاضر تلاش شد تا با هدف ارائه روش‌های مناسب تحقیق و همچنین شناسایی و نقد ظرفیت‌ها و کاستی‌های مقالات ادبی به نقد روشی دو مقاله هم‌موضوع با هم - «بررسی و تحلیل درد و رنج‌های بشری در اندیشه مولوی» و «عنصر غالب درد در مصیبت‌نامه، یکی از مختصات سبکی عرفان عطار» - پرداخته شود. این بررسی در هفت محور اصلی شامل: «روش انتخاب موضوع مقاله»، «روش تنظیم عنوان اصلی مقاله»، «روش عنوان‌بندی مباحث داخلی مقاله»، «روش نگارش چکیده مقاله»، «روش مقدمه‌نویسی در مقاله»، «طبقه‌بندی، تحلیل و پردازش اطلاعات» و «سبک نثر و ویژگی‌های نگارشی» فرآیند انجام تحقیق را به شکل کلی و به صورت اخص در دو مقاله مذکور مورد نقد و تحلیل قرار داد.

نتایج حاصل از روش‌شناسی مقاله «عنصر غالب درد در مصیبت‌نامه، یکی از مختصات سبکی عرفان عطار» در مجموع هفت محور مطرح شده به این شرح است: انتخاب موضوع روشن و محدود، قرار دادن مسئله تحقیق در عنوان اصلی مقاله و شروع اصولی مقدمه با طرح و تحدید موضوع از نکات مثبت این مقاله محسوب گردید. از سوی دیگر، اشکالات و نقاط ضعف این مقاله اعم است از: انتخاب موضوع تکراری؛ عدم پرداخت مقاله به ادعای مطرح کرده در عنوان؛ برخوردار نبودن مقاله از نظم منطقی در ساختار و عنوان‌های داخلی؛ عدم نگارش اصولی چکیده و مقدمه؛ نپرداختن به پیشینه تحقیق؛ عدم اشمال مقاله بر روش یا ایده نو؛ غفلت از به‌کارگیری رویکردهای تحلیلی، مقایسه‌ای و انتقادی؛ ضعف تئوری و نظریه‌پردازی؛ شعاری و خطابی بودن زبان نوشتار و نادیده گرفتن قواعد دستوری، نگارشی و بلاغی.

در بررسی و مقایسه‌های انجام گرفته بر مقاله «بررسی و تحلیل درد و رنج‌های بشری در اندیشه مولوی»، موارد زیر به عنوان نقاط قوت و کارآمد در مقاله مذکور ارزیابی شد: انتخاب موضوع روشن و محدود؛ بهره‌گیری از روش نوین در بررسی موضوع؛ انسجام و پیوستگی ساختار مقاله؛ تنظیم عنوان‌های داخلی بر پایه اصول و مبانی؛ نگارش چکیده و مقدمه مقاله بر اساس ضوابط مقاله نویسی؛ بهره‌گیری از روش‌های تحلیلی، انتقادی و استنتاجی؛ داوری و صدور نظریه؛ استفاده از زبانی شفاف و مستقیم (زبان علمی)؛ رعایت قواعد و اصول نگارشی، دستوری و بلاغی در اغلب موارد. همچنین در این مقاله، کاستی‌هایی نیز شناسایی گردید که از آن جمله می‌توان به انتخاب عنوان خنثی و غیربلاغی؛ عدم بررسی پیشینه تحقیق به صورت کامل؛ گنجاندن اندیشه‌های مولانا در قالب تنگ نظریه‌های مکتب‌های روان‌شناسی معاصر و عدم رعایت اصول نگارشی، دستوری و بلاغی در مواردی معدود اشاره کرد. البته در مجموع، به رغم وجود این کاستی‌های روشمند، روش تحقیق به کار رفته در این مقاله با استانداردها و معیارهای پژوهشی مطابقت دارد و لذا می‌تواند به عنوان الگویی مناسب برای تبیین و تعلیم آیین نگارش مقاله علمی-پژوهشی به دانشجویان و محققان معرفی گردد.

## ۱۲. منابع

### ۱۲.۱. کتاب‌ها:

- ایمان، محمد تقی. (۱۳۹۱). فلسفه روش تحقیق در علوم انسانی. چاپ دوم. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- خاکی، غلامرضا. (۱۳۷۸). روش تحقیق با رویکردی به پایان‌نامه نویسی. تهران: مرکز تحقیقات علمی کشور با همکاری کانون فرهنگی انتشاراتی درایت.
- ساروخانی، باقر. (۱۳۷۵). روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی. جلد اول. چاپ سوم. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- شاله، فلیسین. (۱۳۴۶). شناخت روش علوم یا فلسفه علمی. ترجمه یحیی مهدوی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- طرقی، مجید. (۱۳۸۴). درسنامه روش تحقیق. قم: مرکز نشر هاجر.
- فتوحی رودمعجنی، محمود. (۱۳۸۹). آیین نگارش مقاله پژوهشی. چاپ پنجم. تهران: سخن.
- فرامرزی قراملکی، احد. (۱۳۸۵). روش‌شناسی مطالعات دینی. مشهد: دانشگاه علوم انسانی رضوی.



کومبز، فیلیپ. (۱۳۷۳). بحران جهانی تعلیم و تربیت. ترجمه فرید آل آقا. چاپ دوم. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

گرچی، مصطفی. (۱۳۸۸). هر که را درد است او برده است بو. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی و سازمان انتشارات جهاد دانشگاهی.

یاحقی، محمد جعفر و محمد مهدی ناصح. (۱۳۸۰). راهنمای نگارش و ویرایش. چاپ هیجدهم. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.

## ۱۲. ۲. مقالات:

اسفندیار، سبیکه. (۱۳۸۹). «عنصر غالب درد در مصیبت‌نامه، یکی از مختصات سبکی عرفان عطار». فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب). سال سوم. شماره چهارم: ۲۰۷-۲۲۸.

اسلامی اردکانی، سید حسن. (۱۳۹۲). «فربهی با آماس؛ تحلیل ساختار مقالات (نا) علمی-پژوهشی». فصلنامه علمی-پژوهشی روش‌شناسی علوم انسانی. س ۱۹. شماره ۷۴-۷۵: ۹۱-۱۱۹.

اصغرپور، داود. (۱۳۸۵). «کتاب‌شناسی روش تحقیق و روش‌شناسی علوم انسانی». روش‌شناسی علوم انسانی. شماره ۴۸: ۱۵۵-۱۶۸.

بابازاده اقدم، عسگر و حسین خان‌کلیق‌ای. (۱۳۹۲). «نقدی بر شیوه مقدمه‌نویسی مقالات رشته ادبیات فارسی». پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی. سال سیزدهم. شماره دوم: ۱۵-۲۸. بزرگ بیگدلی، سعید و دیگران. (۱۳۸۸). «بررسی و تحلیل درد و رنج‌های بشری در اندیشه مولوی». فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی. سال پنجم. شماره ۱۷: ۲۵-۶۱.

عسکری، صادق. (۱۳۸۹). «نقدی بر انتخاب موضوع و عنوان مقاله در مجلات علمی-پژوهشی زبان و ادبیات عربی». مجله زبان و ادبیات عربی. شماره ۲: ۹۷-۱۱۸.

\_\_\_\_\_ . (۱۳۹۰). «نقدی بر مباحث فرعی و عنوان‌های داخلی مقالات علمی-پژوهشی

زبان و ادبیات عربی». انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی. شماره ۱۸: ۹۵-۱۲۹.

\_\_\_\_\_ . (۱۳۹۱). «نقد و بررسی منابع استنادی در مقالات علمی-پژوهشی زبان و ادبیات

عربی». ادب عربی. شماره ۱۵۳: ۱-۱۷۴.

\_\_\_\_\_ (۱۳۹۲). «انتخاب موضوع و تنظیم مباحث داخلی در پژوهش‌های تطبیقی (گفتاری پیرامون روش تحقیق در ادبیات تطبیقی)». کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی. سال سوم. شماره ۹: ۱۳۷-۱۶۲.  
علی‌پور، نعمت‌الله. (۱۳۸۹). «درد عارفانه در آثار عطار». عرفانیات در ادب فارسی. شماره ۵: ۶۲-۷۹.

«فهرست مقالات منتشر شده در باب روش‌شناسی علوم انسانی». (۱۳۸۷). روش‌شناسی علوم انسانی. شماره ۵۷: ۱۶۷-۱۷۲.

فرامرزی قراملکی، احد. (۱۳۸۱). «ضرورت‌های پژوهش در مطالعات دینی». حدیث اندیشه. شماره ۴ و ۳: ۱۱۷-۱۴۴.

مظاهری، عبدالرضا. (۱۳۷۸). «مقایسه‌ی دردمندی بین منطق‌الطیر عطار نیشابوری و دیوان حافظ». مجله‌ی دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران. شماره ۱۵۰: ۱۹۵-۲۱۱.

\_\_\_\_\_ (۱۳۷۹). «رابطه‌ی عشق و دردمندی با دعا در عرفان و ادب فارسی». مجله‌ی دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران. شماره ۱۵۶: ۳۲۳-۳۳۶.

نیک‌روز، یوسف. (۱۳۸۷). «بررسی مفهوم عرفانی «درد» در شعر عطار». کاوش‌نامه زبان و ادبیات فارسی. شماره ۱۷: ۲۰۹-۲۴۸.

### ۱۲. ۳. پایان‌نامه‌ها:

آشناور، مهدی. (۱۳۸۹). «روش‌شناسی تفسیر روشن». پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد. دانشکده‌ی الهیات و معارف اسلامی دانشگاه قم.

قبول، احسان. (۱۳۹۰). «روش‌شناسی پژوهش‌های ادبی». پایان‌نامه‌ی دکترای تخصصی. دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد.

### ۱۲. ۴. منابع الکترونیک:

فتوحی، محمود. (۱۳۹۴). «بلاغت عنوان در مقاله». کاروند پارسی. وبلاگ شخصی (آخرین بازنگری ۱ مهر ۱۳۹۵). <<http://karsi.blogfa.com/>>